

طرحی نو، در تعیین حاکم و مسؤولان دیگر (درآمدی بر نظریه عدول مؤمنین علامه مصباح یزدی رحمه الله)

علامه محمدتقی مصباح یزدی (ره)

فقیه و فیلسوف حوزه علمیه قم

چکیده:

از جمله مباحث مهم در حوزه فقه کارگزار، بحث گزینش کارگزاران است. بدیهی است سازوکار گزینش کارگزار در دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها تفاوت‌هایی دارد. از جمله طرح‌های ارائه شده در زمینه نحوه گزینش کارگزاران در حکومت و دولت اسلامی، طرحی است که از سوی استاد علامه مصباح یزدی (ره) ارائه شده است. این طرح با محوریت مسأله «عدالت» طراحی شده و مهم‌ترین ملاک برای تعیین کارگزار این مهم قلمداد شده و بر همین اساس نیز در جماع علمی از این طرح با عنوان «نظریه عدول مؤمنین در گزینش کارگزاران» یاد می‌شود. در این طرح، فرآیند انتخاب و گزینش کارگزاران در مراحل چندگانه تبیین شده است. همچنین مرحوم استاد مصباح به تبیین تمایزات این طرح با طرح‌ها و انگاره‌های مشابه در این زمینه پرداخته است. در این مقاله به ارائه متن اصلی این نظریه که در کتاب «حقوق و سیاست در قرآن» آمده است، پرداخته می‌شود و ان شاء الله در شماره‌های پسینی مجله، به صورت تفصیلی و تحلیلی این نظریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: علامه مصباح یزدی، فقه کارگزار، گزینش کارگزاران، نظریه عدول مؤمنین

مقدمه: مراحل چندگانه نظریه

در این‌جا درباره شیوه تعیین حاکم و سایر مسئولان امور، طرحی را پیش می‌نهیم که به گمان خودمان با حکم عقل و اصول و مبانی اسلام کاملاً سازگار است و عیب‌ها و کمبودهای طرح‌های دیگر را ندارد؛ و آن این‌که:

نخست، در هر ده و شهر و منطقه‌ای، از همه مردم خواسته شود که از میان خود، افراد عادل را که می‌شناسند، معرفی کنند. هر کسی یک یا دو یا سه یا چند تنی را که حقیقتاً عادل یافته است به مرکزی معرفی می‌کند. بدین طریق، گروهی از افراد عادل شهر شناخته می‌شوند.

در **دومین** مرحله، کسانی که عدالت‌شان به وسیله شیاع مردم و یقینی که از این شیاع حاصل می‌آید، معلوم شده است، سایر عدول شهر را که گمنام هستند و کسی آنان را معرفی نکرده است، می‌شناسانند. بدین‌سان، مجمعی از همه عدول شهر تشکیل می‌شود. البته نسبت تعداد عدول شهر به تعداد کل نفوس شهر، در همه شهرها یکسان نیست. اگر جامعه‌ای کاملاً اسلامی شود و تربیت اسلامی در آن معمول گردد، ممکن است اکثریت قریب به اتفاق افرادش عادل بوده افراد فاسق و فاجر در آن نادر و استثنایی باشند.

در **مرحله سوم** افراد عادل شهر، برحسب دانش و آگاهی و تخصص و کارآیی خود، دسته‌بندی می‌شوند. به عبارت دیگر، عدول هر صنفی و هر قشری مانند: کشاورزان، کارگران کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، مهندسان، پزشکان، بازاریان، ارتشیان، فرهنگیان و... معین و معلوم می‌شوند. بدین‌گونه مجمع عدول شهر، به چندین انجمن فرعی انقسام می‌یابد. اعضای هر انجمن، انسان‌های عادل هستند که همه در یک علم و فن و حرفه خاص، تخصص و تبحر دارند، اگرچه میزان تخصص و تبحرشان یکسان نیست.

در **چهارمین** مرحله، اعضای هر انجمن برحسب میزان تخصص و تبحر خود، درجه‌بندی می‌شوند. به‌عنوان مثال؛ انجمن فرهنگیان - که همه فرهنگیان عادل شهر را در بر می‌گیرد - اعضای خود را بر طبق میزان دانش و کارآیی‌شان رده‌بندی می‌کند. چون همه اعضای انجمن، فرهنگی هستند به خوبی می‌دانند که براساس چه معیارها و موازینی باید اندازه دانش و کارآیی هر فرد را معلوم و معین داشت و چون همه عادل هستند، در تعیین اندازه دانش و کارآیی هیچ فردی، از راه

عدالت و انصاف منحرف نمی‌شوند و حکم ناصواب نمی‌کنند. شک نیست که هر شهری، خود به مدیران و رؤسای کودکانها، دبستانها، مدارس راهنمایی، دبیرستانها و نیز رئیس و معاونین اداره آموزش و پرورش نیازمند است. آن گروه از اعضای انجمن فرهنگیان که برای تصدی مقامات و مناصب نامبرده شایستگی و لیاقت دارند، به همین کارها گمارده می‌شوند و در شهر خود به خدمت می‌پردازند. اما اعضای از انجمن که از این حدود فراتر هستند و برای تصدی مقامات و مناصب صلاحیت دارند که مورد نیاز شهر خودشان نیست - به‌عنوان مثال؛ می‌توانند رئیس آموزش و پرورش استان باشند - به مرکز استان گسیل می‌شوند.

بدین ترتیب، از هر یک از شهرهای استان گروهی از فرهنگیان عادل که دارای آگاهی و دانشی فراتر از حد نیاز شهر خود هستند، به سوی مرکز استان روی می‌آورند. این گروه‌ها در مرکز استان گرد هم می‌آیند و گروه بزرگ‌تری را تشکیل می‌دهند. این گروه بزرگ، باز افراد خود را برحسب اندازه دانش و کارایی، رده‌بندی می‌کنند. تعدادی از این افراد، برای تصدی مقامات و مناصب اداره کل آموزش و پرورش استان برگزیده و تعیین می‌شوند و در مرکز استان خود به خدمت اشتغال می‌ورزند. ولی افراد دیگر - که دانش و کارایی بیشتری دارند و می‌توانند عهده‌دار مقامات و مناصب گردند که در مرکز استان‌شان وجود ندارد - به مرکز کشور فرستاده می‌شوند. هرکدام از استان‌های کشور گروهی از فرهنگیان عادل و واجد مراتب بالای دانش و کارایی خود را به مرکز کشور می‌فرستند.

از مجموع گروه‌های فرهنگی که از استان‌های گوناگون به مرکز آمده‌اند، گروهی بزرگ‌تر فراهم می‌آید. افراد این گروه نیز، به طریقی مشابه آنچه در پیش گفته شد، درجه‌بندی می‌شوند و تعدادی از آنها برای احراز مقامات و مناصب متعدد و متنوع وزارت آموزش و پرورش در مرکز تعیین می‌شوند و در آن وزارتخانه آغاز به کار می‌کنند و بقیه - که دانشمندترین و کارآمدترین فرهنگیان عادل و باتقوای مملکت هستند - به مقام مشاورت رهبر در امور فرهنگی کشور، نائل می‌آیند. از میان کسانی که متصدی مقامات و مناصب وزارت آموزش و پرورش می‌شوند، کسی که بیش از دیگران به کارهای اجرایی اشتغال داشته و از مدیریت و تدبیر بهتری برخوردار است، وزیر آموزش و پرورش می‌شود. آنان که مشاوران رهبر در امور فرهنگی هستند شورایی تشکیل می‌دهند. کار این شورا آن است که به تدریج، جمیع احکام و مقررات مورد نیاز در آموزش و پرورش کل کشور را وضع و تصویب کند و برای آن‌که شرعیت و قانونیت بیاید، به امضای رهبر برساند.

اصناف و اقشار دیگر نیز همه این امور را به انجام می‌رسانند و جمیع این مراحل را عملی می‌سازند. بدین شیوه، هم همه مقامات و مناصب اجرایی کشور، متصدیان صالح و شایسته، عادل و دانشمند و کارآمد می‌یابد و هم برای هریک از امور و شئون مملکتی، شورای قانونگذاری جداگانه‌ای به وجود می‌آید. هم نیاز جامعه به مسؤولان اجرایی شایسته برآورده می‌شود و هم احتیاج جامعه به قانونگذاران صالح برطرف می‌گردد.

در میان اقشار مختلف جامعه، یکی هم قشر روحانی است. آنها نیز به همان ترتیب پیش‌گفته عمل می‌کنند. آن گروه از عدول هر شهر که روحانی هستند انجمن روحانیون را تشکیل می‌دهند. انجمن روحانیون دانشمندترین اعضای خود را به مرکز استان گسیل می‌دارد. روحانیون برجسته‌ای که از شهرهای مختلف به مرکز استان آمده‌اند، از میان خود دانشمندترین افراد را به مرکز کشور می‌فرستند. بدین ترتیب، در مرکز کشور گروهی از دانشمندترین و خبره‌ترین روحانیون و فقهای کشور گرد هم می‌آیند و «مجلس خبرگان» را به وجود می‌آورند. چنان‌که ملاحظه شد، اعضای این مجلس خبرگان توسط کسانی برگزیده و معین می‌شوند که خود از فقها و روحانیون کشور هستند و بنابراین صلاحیت و حق‌گزینش و تعیین دانشمندترین و خبره‌ترین روحانیون و فقها را دارند.

به هر حال، مجلس خبرگان - که مجموعه‌ای از ورزیده‌ترین و کارآمدترین فقهای کشور است - در آغاز کار و قبل از هر امر دیگری، از میان خود کسی را که بیش از همه واجد آن سه شرط پیش‌گفته است، به عنوان «رهبر» برمی‌گزیند. در اینجا است که عقل به طور قطعی کشف می‌کند که امام معصوم (ع) به رهبری این فرد اصلح راضی است. زیرا اگر امام معصوم (ع) از رهبری چنین کسی راضی نباشد، یا باید به نبودن حکومت رضایت داده باشد و می‌دانیم که شارع مقدس اسلام به نبودن حکومت در جامعه اسلامی و از بین رفتن مصالح امت اسلام راضی نیست و یا باید به رهبری فردی غیراصلح راضی باشد - که ترجیح مرجوح خواهد بود - و همین کشف قطعی است که به رهبری و حکومت فرد اصلح مشروعیت می‌بخشد.

پس از معین و معلوم شدن رهبر، گروهی از اعضای مجلس خبرگان که تبحر در فقه دارند «شورای فتوا» را تشکیل می‌دهند و مشاوران رهبر در کار فتوا می‌شوند. زیرا بی‌شک، فتوایی که حاصل مطالعات و تحقیقات دسته‌جمعی گروهی از زبده‌ترین فقهای کشور باشد، احتمال درست‌بودنش بسی بیشتر است. پس «شورای فتوا» بازوی مقام رهبری در کار فتوا دادن خواهد بود.

گروه دیگری از اعضای مجلس خبرگان که به مصالح جامعه اسلامی و شیوه و شگردهای قانونگذاری آشنایی بیشتری دارند، «شورای نگهبان» را تشکیل می‌دهند. این شورا بر کار شوراهای چندگانه دیگری که به عنوان مشاوران رهبر در امور و شؤون مختلف جامعه، عمل می‌کنند، نظارت خواهد کرد. چنان‌که قبلاً خاطر نشان کردیم، هریک از شوراهای متعددی که مشاوران مقام رهبری محسوب می‌شوند، از قبیل شورای امور فرهنگی، شورای امور دفاعی و جنگی، شورای امور قضایی، شورای امور کشاورزی و...، در قلمرو تبحر و تخصص خود، به وضع و تصویب احکام و مقرراتی دست می‌زنند و اساساً کاری جز این ندارند. کار «شورای نگهبان» این است که مصوبات هریک از شوراهای مزبور را، از دیدگاه اسلامی بررسی کند تا برخلاف اصول و مبانی فقه نباشد. مانند کاری که «شورای نگهبان» جمهوری اسلامی ایران نسبت به مصوبات «مجلس شورای اسلامی» می‌کند. «شورای نگهبان» بازوی مقام رهبری در کار عرضه کردن احکام و مقررات مختلف بر اصول و مبانی فقه اسلام است.

کار مهم دیگری که برعهده همه اعضای مجلس خبرگان - اعم از اعضای شورای فتوا و اعضای شورای نگهبان - است، نظارت دقیق بر اعمال رهبر است. ممکن است که رهبر، پس از مدتی کوتاه یا دراز، در همه یا بعضی از سه شرط مذکور دچار ضعف شود یا اساساً فاقد همه یا بعضی از آنها گردد یا شخصی شایسته‌تر از او برای تصدی مقام رهبری، پدیدار شود. تشخیص هریک از این امور در حوزه صلاحیت اعضای «مجلس خبرگان» است. «مجلس خبرگان» پس از تشخیص یکی از امور مذکور یا بعد از وفات رهبر، باید جانشین او را معین کند. جانشین رهبر طبعاً، از میان اعضای مجلس خبرگان برگزیده می‌شود.

امتیازات این طرح

این طرح پیشنهادی برای تعیین حاکم و ولی امر مسلمین و دیگر مسؤولان امور، اعم از قانونگذاران، مجریان قانون و قضات بود. به گمان ما این طرح نسبت به همه طرح‌های متعارف و معمول دیگر مزایایی دارد که اینک به اهم آنها اشاره می‌کنیم.

۱. در این طرح بیش از هر چیز، به تقوا، ورع، عدالت و امانت ارزش داده می‌شود. در نتیجه افراد فاسق، فاجر، فاسد و مفسد از احراز مقامات و مناصب اجتماعی و حکومتی عاجز و ناتوان می‌شوند و مجالی برای ظلم و افساد نمی‌یابند. از سوی دیگر، چون انتخاب‌کنندگان متصدیان امور

مملکتی اشخاص متقی و عادل هستند، هرگز تحت تأثیر تطمیع و تهدید واقع نمی‌شوند و کسانی را که برای تصدی امور، حقیقتاً صالح می‌یابند، برمی‌گزینند؛ بی‌آن‌که به کسانی امید بسته باشند، یا از کسانی بیم به دل راه دهند. در نظام‌های حکومتی موجود، چون همه کسانی که به سن بلوغ قانونی رسیده‌اند، چه متقی باشند و چه بی‌تقوا، چه عادل و چه ظالم، حق شرکت در انتخاب متصدیان امور را دارند، زمینه مناسبی برای تطمیع و تهدید فراهم می‌آید. انسان‌صورتان شیطان‌سیرت نیز از این زمینه مناسب، کمال استفاده را می‌کنند و با توسل به انواع و اقسام تطمیع و تهدید، با دست خود مردم هر که را بخواهند، بر کرسی ریاست و قدرت می‌نشانند. اگر انتخابگران صاحب تقوا و عدالت بودند، نفوذناپذیر می‌شدند و فقط به نفع کسی رأی می‌دادند که واقعاً او را صالح می‌یافتند. خلاصه آن‌که در طرح پیشنهادی ما، چون انتخاب‌کنندگان متقی و عادل هستند، انتخاب‌شوندگان نیز چنین خواهند بود و فاسدان و مفسدان حتی مجال نامزد شدن برای تصدی امور حکومتی را هم نخواهند داشت، خواه اکثریت جامعه را یا اقلیت جامعه را تشکیل دهند.

۲. در طرح مذکور، انتخاب و گزینش متصدیان امور چندین مرحله دارد: به‌عنوان مثال؛ اگر کسی بخواهد رئیس جمهور کشور شود، حداقل باید از پنج الی شش مرحله انتخابی بگذرد و اگر در نظر آوریم که در هر مرحله از این پنج الی شش مرحله باید نسبت به خیل عظیمی از همگنان خود، واجد برتری و امتیاز باشد، دشواری کار تا حدی روشن می‌شود. از این رو، کسانی که چه بسا کمترین بهره‌ای از سه شرط معتبر نامبرده ندارند، این خیال خام را به ذهن خود خطوط نمی‌دهند که مثلاً رئیس جمهور شوند. چرا که می‌دانند برای نیل به چنان مقصودی، باید از تقوا و عدالت بسیار و دانش و کارآیی فراوان برخوردار بود و برای تحصیل این صفات و اکتساب این خصایص، عمری تلاش و مجاهدت لازم است.

۳. وقتی در جامعه، به تقوا و عدالت بها دهند، چنانچه حتی برای تصدی پایین‌ترین مقامات و مناصب بهره‌مندی از این اوصاف را ضروری بدانند، در عموم مردم این انگیزه قوت می‌گیرد که به تقوا و عدالت رو کنند و افعال و اخلاق خود را به صلاح آورند. برعکس، اگر تقوا و عدالت بی‌قدر شود و نیل به مقامات اجتماعی مشروط به بهره‌مندی از آن نباشد و اشخاص فاسق، فاجر، فاسد و مفسد هم بتوانند ارتقاء رتبه یابند، انگیزه اقبال به حق و حقیقت، به تدریج ضعیف و

ضعیف‌تر می‌شود تا جایی که اثری از آن نمی‌ماند. البته، شکی نیست که در جامعه‌ای که ارباب تقوا و عدالت قدر می‌بینند و بر صدر می‌نشینند، بازار ظاهرسازی و ریاکاری هم گرم و پررونق می‌شود؛ اما این نیرنگ‌بازی‌ها و مردم‌فریبی‌ها نیز دیری نخواهد پایید.

۴. در طرح مزبور، هر فردی از افراد جامعه، در حد آگاهی خود و در قلمرو معلومات خود، مجال و حق ابراز رأی و اظهار عقیده دارد، عموم مردم فقط برای شناساندن و تعیین عدول، حق ابراز رأی دارند و می‌دانیم که تشخیص عدالت به خصوص مراتب نازله آن - که مثلاً برای امامت جماعت کفایت می‌کند - به آسانی میسر و مقدور است. بنابراین، مردم در محدوده‌ای که صاحب اطلاع هستند مجال اظهار عقیده می‌یابند. عدول نیز، وقتی که کسان دیگری را تعدیل می‌کنند، جز در حوزه علم و اطلاع خود شهادت نمی‌دهند. هر کسی که مدتی با دیگری مصاحبت و معاشرت داشته باشد و کمابیش شاهد و ناظر افعال و اقوال او باشد، درمی‌یابد که وی واجد ملکه عدالت است یا خیر. فهم این‌که هر یک از عدول به چه قشر و صنفی تعلق دارد نیز کار مشکلی نیست. عدول هر قشر و صنفی هم وقتی که میزان دانش و کارآیی هر یک از اعضای گروه خود را معین و معلوم می‌دارند و در درون گروه خود قائل به مدارج و مراتب مختلف می‌شوند، درباره آنچه می‌دانند، سخن می‌گویند و رأی می‌دهند. مسلماً یک پزشک عادل می‌تواند شهادت دهد که فلان همکار او واجد فلان مرتبه از دانش و کارآیی است.

کوتاه سخن آن‌که جمیع ابراز رأی‌ها و انتخاب‌ها، براساس علم و معرفت و از روی روشن‌بینی و بصیرت صورت می‌پذیرد؛ هر شخصی فقط درباره اموری اظهار نظر می‌کند که از آنها آگاهی دارد و هیچ شخصی درباره اموری که از آنها آگاهی ندارد، اظهار نظر نمی‌کند و نباید بکند. حال آن‌که در سایر نظام‌های سیاسی که انتخابات، عمومی و یک درجه‌ای است، قهراً برای تعیین متصدیان مشاغل مهم حکومتی، عموم مردم ابراز رأی می‌کنند؛ در صورتی که هرگز شایستگی چنین کاری را ندارند. در واقع، مردمی که کمترین آشنایی با علم و فن و حرفه خاصی ندارند، می‌خواهند برجسته‌ترین و کارآگاه‌ترین فرد آن علم و فن و حرفه را تعیین کنند!

در طرح ما، انتخابات و انتصابات بر پایه گفته‌های شاهدان عادل - که رأیشان عقلاً و شرعاً، محترم و مطاع است - صورت می‌گیرد؛ و برای آن‌که دانسته شود از میان چند تن هم‌طراز کدام یک برای تصدی منصب خاصی اصلح است، به تعداد بینه‌ها و شهادت‌ها می‌نگرند. کسی که

بینه‌های بیشتری به شایستگی و لیاقتش شهادت دهند طبعاً رجحان خواهد یافت و برای تصدی آن منصب متعین خواهد شد. این شیوه هم معقول و مشروع و خردپسند است و هم موافق موازین شرعی است. همه می‌دانیم که در باب تعارض بینات، بینه‌هایی که تعدادشان بیشتر باشد اقوا هستند و قول‌شان مرجح خواهد بود. به‌عنوان مثال؛ قبل از پیدایش و استقرار حکومت اسلامی در ایران برای تعیین مجتهد اعلم می‌بایست دو خیره عادل شهادت بدهند. اگر اقوال بینات تعارض می‌یافت، مجتهدی اعلم شناخته می‌شد که تعداد بینه‌هایی که به سود وی شهادت می‌دادند، بیشتر بود. این نوعی گزینش طبیعی بود که انجام می‌یافت. به هر حال، شیوه پیشنهادی ما شیوه‌ای اسلامی است که در بسیاری از موارد نظیر و شبیه دارد.

۵. انتخابات چندین درجه‌ای پیشنهادی ما، نه نیاز به صرف وقت فراوان دارد، نه نیروی انسانی عظیمی می‌طلبد، نه هزینه‌های مالی و مادی هنگفت می‌خواهد، نه محتاج به هیاهوهای تبلیغاتی و جنجال‌های انتخاباتی است و مهم‌تر از همه، کینه‌های خفته را بیدار نمی‌کند و حب و بغض‌های هوی‌پرستانه را بر نمی‌انگیزد و آتش اختلافات و منازعات را شعله‌ور نمی‌سازد. تعیین عدول یک شهر کاری نیست که مستلزم امور پیش‌گفته باشد. اشخاص عادل‌ی که معروف و مشهور هستند، به آسانی گرد هم می‌آیند و با گفتن یا نوشتن، شهادت می‌دهند که بعضی دیگر از مردم شهر نیز عادل هستند. از این مرحله به بعد هم همه انتخاب‌ها و انتصاب‌ها توسط اشخاص عادل و متقی صورت می‌پذیرد و طبعاً به هیچ یک از امور مذکور حاجت نمی‌افتد. انتخابات و انتصابات به شیوه‌ای بسیار طبیعی، تدریجی و آرام آرام و سالم اجرا می‌شود.

برعکس، در هریک از نظام‌های سیاسی و حکومتی موجود، انتخابات، مفسد عظیمی به بار می‌آورد. در همین کشور ما، با آن‌که نظام اسلامی حاکم است و مردم هم، کمابیش با تعلیمات اسلامی انس و آشنایی دارند و به کلی عاری از تربیت اسلامی نیستند، انتخابات طبیعی و سالم در کار نیست. نه فقط برای انتخاب اعضای مجلس شورای اسلامی و گزینش رئیس جمهور؛ بلکه حتی به منظور تعیین فقهای عضو «مجلس خبرگان» پول‌های گزاف خرج می‌شود، مجالس متعددی برای سخنرانی‌های انتخاباتی و خطابه‌های تبلیغاتی برپا می‌شود، بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها و تصاویر بیرون از حد شمار منتشر می‌گردد. نامزدها و داوطلبان صالح نیز، که فقط رضای خدای متعال را می‌جویند و تنها به قصد خدمت به اسلام و مسلمین پای پیش گذاشته‌اند، به ناچار و از

سر اضطرار، دست به چنان کارها می‌زنند تا بلکه بتوانند در آن فضای غبارآلود و مسموم، خود را به مردم بشناسانند و آنان را به گزینش خود برانگیزند و اگر کسانی توان انجام تبلیغات را نداشته باشند، ناشناخته می‌مانند. از همین مختصر که درباره انتخابات مملکت اسلامی خود گفتیم، اوضاع و احوال دیگر ممالک و جوامع را می‌توان قیاس کرد.

۶. باب این انتخابات، همیشه مفتوح است. کسی که تاکنون، واجد ملکه عدالت نبوده و هم‌اینک صاحب این ملکه ارزشمند گشته است، می‌تواند با شهادت دو شخص عادل به مجمع عدول شهر راه یابد. همواره عدول یک شهر می‌توانند به عدالت فرد جدیدی شهادت دهند و بدین وسیله، او را در جمع خود پذیرا شوند. همچنین، اگر شخصی عادل، دانش و کارآیی بیشتری یافت و شایستگی خود را برای تصدی منصبی والا تر نشان داد، فوراً بدان منصب والا تر راه خواهد یافت. برای این قسم ارتقای رتبه‌ها، نیازی به برگزار کردن انتخابات عمومی - که معمولاً بسیار بسیار دشوار و مشکل‌آفرین است - نیست. در نظام‌های سیاسی موجود، چون انتخابات عمومی، مقتضی تحمل زحمات‌ها و مشقات کمرشکنی برای دولت و مردم است، هر چند سال یک بار برگزار می‌شود و این به نوبه خود، موجب می‌شود افرادی که در این فاصله واجد صلاحیت تصدی مقامات و مناصبی گشته‌اند تا زمان برگزاری انتخابات عمومی بعدی محروم بمانند و حال آن‌که در طرح ما، انتخابات یک درجه‌ای نیست و در نتیجه راه گزینش افراد صالح پیوسته باز است.

۷. یکی از مشکلات هر نظام حکومتی این است که شناختن اشخاص لایق برای تصدی امور گوناگون معمولاً به سادگی امکان‌پذیر نیست و تلاش و کوشش فراوان می‌طلبد. در نتیجه گاهی مقامات و مناصب بی‌متصدی می‌ماند؛ در حالی که کشور از افراد کارآزموده خالی نیست. در طرح ما، هیچ شخص صالحی ناشناخته نمی‌ماند. هر مقامی برای یافتن کسانی که مقامات و مناصب زیردست او را عهده‌دار شوند، کافی است که به مجمع عدول و به خصوص به انجمن تخصصی مربوط به آن مقامات و مناصب رجوع کند و از آنان بخواهد که اشخاص با صلاحیت را به او معرفی کنند تا آنها را به کار گمارد. چون اعضای هر انجمن، خود رده‌بندی شده‌اند، به سرعت و سهولت می‌توانند شایسته‌ترین اشخاص را از میان خود برگزیده و معرفی کنند. این رده‌بندی حسن دیگری هم دارد و آن این‌که به خوبی معلوم می‌دارد که برای چه مشاغلی نیروی انسانی

کافی، در کشور موجود نیست؛ و این هشدار خوبی خواهد بود برای اولیای امور، تا در تربیت افراد صالح برای تصدی آن مشاغل، بیشتر بکوشند. به هر حال، مهم این است که در جامعه افراد صالح و شایسته، بی‌کار و بدون استفاده نمانند و از سوی دیگر، مشاغل مختلف بی‌متصدی نباشد.

۸. همچنین در طرح ما، چنین نیست که کسانی که حقیقتاً صلاحیت تصدی مشاغلی را دارند - یا به سبب ناشناخته ماندن و یا به علت حبّ و بغض‌ها و اغراض و مقاصد هوی‌پرستانه و شیطانی اولیای امور - معطل بمانند و به کارهای درخور خود گمارده نشوند. کسی که مجاهدتی کرده و به مرتبه‌ای از تقوا و عدالت و دانش و کارآیی نائل شده است، خوشحال و شادمان است که به آنچه استحقاق آن را دارد، خواهد رسید؛ چون مجهول‌القدر نیست و کسانی که عزل و نصب‌ها توسط آنان صورت می‌گیرد، خود متقی و عادل هستند و این بسی مهم است که افراد صالح هر جامعه احساس وازده‌شدن و مظلومیت نکنند و طعم تلخ ناکامی و یأس را در مذاق جان خود نیابند.

۹. می‌دانیم که فتوای معروف فقها - در باب دخالت زنان در امور و شؤون اجتماعی - این است که زنان حق ندارند در امر «حکومت» و «قضاوت» دخالت کنند. بر این اساس، درباره حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن زنان، شبهاتی طرح می‌شود. زیرا رأی‌دادن زنان برای برگزیدن و تعیین مسئولان امور حکومتی، نوعی دخالت در امر حکومت است. همچنین انتخاب‌شدن زنان برای تصدی مشاغل حکومتی و قضایی مشروع نیست، حتی به استناد این‌که «قانونگذاری» یکی از شؤون حکومت است، در عضویت زنان برای مجلس قانونگذاری اشکال کرده‌اند. اما باید دانست که همه این اشکالات و شبهات زمانی وارد خواهد بود که اصول و مبانی نظری «دموکراسی» پذیرفته شود و حال آن‌که در طرح پیشنهادی، این اصول و مبانی مقبول نیست.

توضیح آن‌که: در نظریه «دموکراسی» هر انسانی بر خود حاکم است و حق تعیین سرنوشت خود را دارد و در هنگام رأی‌دادن، هر کسی حق «حاکمیت و تعیین سرنوشت» خود را به دیگری تفویض می‌کند. بدین ترتیب، متصدیان امور حکومتی حق حکومت بر مردم را از خود مردم دریافت داشته‌اند. به عبارت دیگر، مشروعیت حکومت متصدیان امر فقط ناشی از خواست و رأی مردم است. بنابراین، جای این اشکال و شبهه وجود دارد که زنان با رأی‌دادن خود، به حکومت

اولیای امور مشروعیت داده‌اند و بنابراین در امر حکومت، دخالت کرده‌اند؛ و این کاری شبهه‌ناک است. اما در طرح ما، رأی‌دادن هرگز به منزله تفویض حق و مقام و منصبی به دیگری نیست؛ بلکه فقط در حد شهادت‌دادن به عدالت و تقوا یا دانش و کارآگاهی کسی است. پس وقتی که زنی رأی می‌دهد، کاری بیش از گواهی‌دادن نمی‌کند؛ و البته احدی نگفته است که زنان حق شهادت‌دادن را هم ندارند.

اما درباره این که زنان، متصدی چه مشاغلی می‌توانند باشند، باید گفت که آنان از تصدی مشاغلی که یقیناً از امور حکومتی و قضایی شمرده می‌شود، منع می‌شوند تا آن شبهه فقهی پیش نیاید؛ و اما نسبت به دیگر مشاغل، منعی در کار نیست. زنان می‌توانند بر حسب شایستگی‌های اخلاقی و معنوی و علمی خود، مدیر و رئیس دبستان‌ها و دبیرستان‌های دخترانه، پرستار یا پزشک زنان و متصدی بسیاری مشاغل دیگر شوند. زنان قادر هستند که حتی به عالی‌ترین مقامات و مناصب پس از رهبری - که همان مشاورت رهبر است - نائل آیند؛ چرا که مشاور رهبر بودن به هیچ روی دخالت در امور حکومتی نیست. یک زن حق دارد به دلیل واجد بودن مراتب عالی تقوا و عدالت و علم و تجربه، به رتبه مشاورت مقام رهبری ارتقاء یابد؛ و چنانکه معلوم است، این مقامی نیست که از هیچ‌یک از مناصب حکومتی و قضایی نازل‌تر و دون‌پایه‌تر باشد. جان کلام آن‌که در طرح ما، زنان حق رأی‌دادن دارند و علاوه بر این، می‌توانند متصدی هر مقام و منصبی، جز مشاغل حکومتی و قضایی باشند، بدون این که خلاف شرعی لازم آید.

۱۰. بخش بزرگی از آشفتگی‌ها و نابسامانی‌های موجود در همه جوامع - از جمله جامعه خود ما - معلول عزل و نصب‌های بی‌دلیل و نابجا است. بسیار شاهد بوده‌ایم که وقتی یکی از متصدیان امر، از کار خود کناره می‌گیرد و جای خود را به دیگری می‌سپارد، متصدی جدید بی آن‌که دلیل قانع‌کننده‌ای داشته باشد، همه یا بسیاری از صاحبان مناصب و مقامات زیردست خود را عزل می‌کند و کسانی دیگر را به جای آنان منصوب می‌سازد. شکی نیست برای آن‌که افراد جدید، در علم و تجربه و کارآیی به مرتبه افراد قبلی نائل آیند، مدتی مدید باید بگذرد. طبعاً، در این مدت زمان طولانی، کارها چنانکه باید و شاید، صورت نمی‌گیرد، سرعت جریان امور کاستی می‌گیرد و ناهماهنگی و نابسامانی بر سرتاسر آن حوزه بال می‌گسترند. افراد قبلی هم، چه بسا به کارهای دیگری گماشته شوند و آنان نیز، با صرف اوقات فراوان می‌توانند با محیط تازه خو بگیرند و با

مسائل و مشکلات آن آشنا و مأنوس شوند. در نتیجه همان وقایع ناگوار، در اینجا نیز تکرار می‌شود. باید کاری کرد که یک مسؤول اجرایی جدید، هرگز نتواند کل نظام زیردست خود را متحول و متبدل کند.

به عبارت بهتر، نباید هیچ عزل یا نصبی بدون دلیل خردپسند و معقول صورت گیرد. در طرح ما، عزل و نصب نادرست و بیجا امکان‌پذیر نیست. هرکسی، از رهبر جامعه اسلامی گرفته تا دون‌پایه‌ترین مسؤول مملکت، تنها بدین سبب متصدی مقام و منصب خاصی است که گروهی از صاحب‌نظران و کارشناسان عادل و متقی - که از همکاران و همگنان خود او هستند - او را برای تصدی آن مقام و منصب، اصلح از دیگران دانسته‌اند. بنابراین، اگر مسؤول والامقام‌تر از او بخواهد برکنارش کند، باید صاحب‌نظران و کارشناسان مذکور را مجاب و قانع سازد که برای تصدی آن مقام و منصب از او شایسته‌تر هم هست؛ و ناگفته پیداست که اثبات چنین مطلبی برای چنان گروهی، کار آسانی نخواهد بود.

۱۱. در این طرح، دخالت در امور اجتماعی و سیاسی وظیفه شرعی مردم است؛ لذا افراد جامعه از مشارکت در کارها استقبال می‌کنند. از این‌رو، برای سوق‌دادن مردم به مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی - از رأی‌دادن و انتخاب‌کردن گرفته تا تصدی مشاغل گوناگون - نیازی به فعالیت‌های وسیع تبلیغاتی نیست. چون روح عدالت، امانت، تقوا، ورع، دیانت و معنویت بر جامعه حکم‌فرما است و همه کارها از قداست برخوردار خواهد بود.

۱۲. وقتی در سرتاسر کشور، از روستاهای دورافتاده گرفته تا شهرهای بزرگ، از مردم خواسته می‌شود که از میان خود افراد عادل و متقی را معرفی کنند، برای آنان این احساس پدید می‌آید که اولاً، در مهم‌ترین امور و امری که منشأ همه امور دیگر خواهد بود، مشارکت داده شده‌اند و ثانیاً، بنابر این است که سلسله‌جنبانان امور کسانی باشند که از هر جهت مورد اعتماد و اطمینان مردم هستند. پس هر شخصی تا به دیگری اعتماد کامل و وثوق تام نداشته باشد، او را به عنوان انسانی عادل و باتقوا معرفی نمی‌کند.

پس از پایان‌گرفتن انتخابات مزبور، همه مردم احساس می‌کنند که هم در مهم‌ترین امر اجتماعی تشریک مساعی کرده‌اند و به آرائشان قدر و بها داده شده است و هم از این پس، تدبیر و اداره امور به دست انسان‌هایی درستکار، دادگر و صالح و مصلح خواهد بود و چون

قانونگذاران، مجریان قانون و قضات، از بلندمرتبه‌ترین تا دون‌پایه‌ترین، از میان همین افراد صالح و مصلح برگزیده خواهند شد، می‌توان اطمینان داشت که حتی یکی از مسؤولان امور، نادرست و ستمگر نخواهد بود و بر مردم از روی علم و عمد ظلمی نخواهد رفت.

مردم می‌بینند که تدبیر و اداره امور، واقعاً به دست خود آنان است؛ برای کسانی که متجاهر به فسق و فجور و ظلم و عدوان هستند، تا وقتی که چنین هستند، همه راه‌ها بسته است و نمی‌توانند به کمترین مقام و منصبی دست یابند. از سوی دیگر، برای آنان که عادل و متقی هستند - و یا حداقل، متجاهر به فسق و فجور نیستند - و از دانش و کارآیی بهره‌مندند، تا زمانی که چنین هستند، راه باز است و می‌توانند بی‌درنگ و به آسانی، عهده‌دار کاری متناسب با میزان علم و تجربه‌شان شوند. مردم شاهد هستند که هر فردی فقط براساس میزان عدالت و تقوا، علم و دانش و کارآیی و تجربه خود - که توسط گروهی از صاحب‌نظران و کارشناسان عادل و متقی تعیین می‌شود - مقام و منصب می‌یابد. این معیارها و ملاک‌ها بی‌بدیل هستند و هیچ چیز دیگری جایگزین آنها نمی‌شود. برای تصدی‌ مقامات و مناصب، نه به بیشتر از آنها نیازی هست و نه به کمتر از آنها رضایت می‌دهند.

از مجموع این ملاحظات، مردم جمعیت خاطر و اطمینان قلب می‌یابند. بدبینی و سوءظن نسبت به نظام سیاسی و حکومتی جامعه و متصدیان مقامات و مناصب مملکتی - که امری بسیار متعارف و رایج است - به حداقل ممکن تقلیل می‌پذیرد. همه افراد جامعه، حتی متجاهرین به فسق که در تمشیت امور هیچ‌گونه دخالت و تأثیری ندارند، نسبت به اولیای امور حسن ظن و اعتماد می‌یابند، چیزی که در جوامع و نظام‌های دیگر، کمیاب بلکه نایاب است.

۱۳. در نظام‌های موجود در جهان امروز، کار وضع قوانین برعهده مجلس قانونگذاری است. در اینجا، با بررسی و نقد شیوه‌گزینش اعضای این مجلس کاری نداریم. معمولاً اعضای مجلس، بعد از برگزیده‌شدن و فراهم‌آمدن، به چندین گروه منقسم می‌شوند و هرگروه یک کمیسیون را تشکیل می‌دهد. کار هر کمیسیون این است که برای بخشی از نیازهای جامعه، قوانین و مقررات ضروری را تدوین و تنظیم کند. به عبارت دیگر، هر کمیسیون شعبه‌ای از مجلس شورا است که از عده‌ای از نمایندگان تشکیل می‌شود و به یکی از امور مملکتی رسیدگی می‌کند و برای آن امر به تدوین و تنظیم قوانین و مقرراتی اقدام می‌کند؛ مانند کمیسیون امور خارجه، کمیسیون فرهنگ و

کمیسیون بودجه. وقتی که اعضای یک کمیسیون قانونی را تدوین کردند، آن را بر جمیع نمایندگان مجلس عرضه می‌دارند و از آنان درباره آن قانون، نظرخواهی می‌کنند. اگر اکثریت نمایندگان مجلس به آن قانون رأی مثبت دادند، قانون مزبور از مصوبات مجلس محسوب می‌شود و گرنه به کمیسیون مربوط بازگردانده می‌شود تا در آن حکم و اصلاح و تغییر و تبدیلی روا دارند و مجدداً به مجلس باز آورند. این کار تا زمانی که قانون مذکور به تصویب مجلسیان برسد، همچنان تکرار می‌شود.

تذکر این نکته نیز بی‌فایده نیست که معمولاً، مصوبات مجلس شورا باید به تصویب «مجلس» یا «شورا»ی دیگری نیز برسد - مانند «مجلس سنا» در بعضی از کشورها و «شورای نگهبان قانون اساسی» در کشور ما، پس از پیروزی انقلاب اسلامی - تا قانونیت یابد. حال، فرض کنید که از طرف کمیسیون دفاع مجلس شورا قانونی به مجلس عرضه شد. سؤال این است که نمایندگان مجلس از کجا این حق را دارند که درباره این قانون، اثباتاً و نفیاً ابراز رأی کنند. مسأله بیش از دو شق ندارد: یا هیچ‌یک از نمایندگان، کارشناس امور دفاعی و جنگی نیستند یا بعضی از نمایندگان کارشناس این قبیل امور هستند. در شق اول، هیچ‌یک از نمایندگان شایستگی و حق اظهارنظر ندارد - اعم از اعضای کمیسیون دفاع و دیگران - در شق دوم، فقط آن چند نماینده کارشناس امور دفاعی و جنگی - که طبعاً باید از اعضای کمیسیون دفاع باشند - می‌توانند اظهارنظر کنند. در همین شق دوم، اگر رأی این چند نماینده کارشناس با رأی بقیه نمایندگان مجلس یا با رأی اکثریت نمایندگان تعارض یافت، چه باید کرد؟ طرفداران نظام‌های پارلمانی می‌گویند: «رأی اکثریت را مقدم باید داشت» و عقل سلیم می‌گوید: «رأی کارشناسان و متخصصین راجح و مطاع است». وانگهی در پذیرش سخن کارشناسان و متخصصین نیز احتیاط فراوان باید کرد. زیرا عدالت و تقوای اینان احراز نشده است و بنابراین، احتمال می‌رود در عین حال که واقع را می‌دانند، خلاف آن را بگویند.

خلاصه آن‌که قوانین و مقررات حاکم در جوامع امروز توسط کسانی وضع شده است که نه به قدر ضرورت، دانشمند و کارشناس بوده‌اند و نه عادل و متقی هستند. ناگفته پیداست که چنین قوانین و مقرراتی نمی‌تواند جامعه را به سوی مصالح خود رهنمون شود. در طرح پیشنهادی ما، وضع قوانین و مقررات هر بخش از امور و شؤون مملکتی برعهده یکی از شوراهای عالی

است که مشاوران رهبر محسوب می‌شوند. اعضای هر «شورای عالی» گروهی از صاحب‌نظران و کارشناسان عادل و باتقوا هستند که دانشمندترین، کارآزموده‌ترین و برجسته‌ترین افراد جامعه هستند. لذا در آن علم و فن و حرفه خاص، رأیشان معتبر است و قوانین و مقرراتی که وضع می‌کنند، تضمین‌کننده مصالح مردم خواهد بود.

۱۴. در نظام‌های حکومتی امروز، علاوه بر «مجلس شورا» که برای جمیع امور و شئون جامعه وضع قانون می‌کند، شوراهای عالی منفردی نیز وجود دارد که هریک از آنها برای یکی از امور و شئون اجتماعی قوانینی تنظیم و تدوین می‌کند، از قبیل شورای عالی قضائی، شورای عالی دفاع، شورای عالی اقتصاد. بسیار اتفاق می‌افتد که میان رأی مجلس شورا و رأی هریک از این شوراهای عالی تعارض رخ می‌نماید؛ اینان طرحی می‌دهند و آنان تصویب نمی‌کنند یا آنان تصویب می‌کنند و اینان نمی‌پذیرند. به خوبی هم معلوم نیست که رأی کدام‌یک را باید مقدم داشت. از این‌رو، مسؤولان اجرایی کشور دچار نوعی بلا تکلیفی و سرگشتگی می‌شوند و مشکلات فراوانی پیش می‌آید. در طرح ما، تنها یک مجلس شورا نیست تا این محذورات لازم آید. برای هر بخش از امور و شئون مملکت، یک «شورای عالی» است که وضع قانون می‌کند. به‌عنوان مثال؛ برجسته‌ترین دانشمندان و کارشناسان امور قضایی - که از میان افراد عادل و متقی جامعه برگزیده شده‌اند - «شورای عالی قضائی» را تشکیل می‌دهند. این شورا همه قوانین و مقررات مربوط به مسائل و مشکلات قضایی را وضع و تصویب می‌کند و بر رهبر عرضه می‌دارد تا با امضای خود، به آنها قانونیت و مشروعیت ببخشد. در واقع شورای مذکور، مشاور عالی مقام رهبری در امور قضائی است. برای هریک از امور و شئون دیگر مملکت نیز یک شورای عالی، نظیر شورای عالی قضایی وجود دارد. تعداد این شوراهای عالی ممکن است به بیست یا بیشتر بالغ گردد که هریک در قلمرو کار خود، اختیار و استقلال تام دارد.

۱۵. اشکالی که ما بر همه نظام‌های حکومتی دیگر وارد می‌دانستیم این بود که مشروعیت‌شان از کجا نشأت می‌گیرد. به خصوص در نظام مردم‌سالاری (دموکراسی) حاکم حق حکومت بر اقلیتی را که به او رأی مثبت نداده‌اند، از کجا کسب کرده است و تلاش‌های فراوانی که برای رفع این اشکال به عمل آمده است، هیچ‌کدام به نتیجه مطلوب نرسیده است. در طرح ما مردم نیستند که به حاکم، حق حکومت و ولایت می‌دهند تا سؤال شود که حاکم، حق حکومت بر کسانی را

که او را برنگزیده‌اند، از کجا دارد. حاکم از طریق انتخابات چندین درجه‌ای و توسط صاحب‌نظران و کارشناسان برجسته‌ای که واجد مراتب عالیه عدالت و تقوا هستند، برگزیده می‌شود، اما این بدان معنا نیست که مردم حق حکومت و ولایت را بدو تفویض می‌کنند.

اگر نیک بنگریم در می‌یابیم که اساساً در مرحله نخست انتخابات، رأی عموم مردم - و حتی متجاهرین به فسق - جز در حصول شیاع و یقین نسبت به عدالت گروهی از افراد جامعه، در امر دیگری مؤثر نیست. از این مرحله که بگذریم، سررشته امور به دست عدول مردم است. آنان نیز برحسب علم و فن و حرفه‌ای که در آن تخصص دارند، به گروه‌های متعددی انقسام می‌یابند و هر گروه، جز درباره آنچه در قلمرو تخصص او است، ابراز رأی نمی‌کند و نباید بکند. یکی از این گروه‌ها گروه روحانیون و فقها است. پس از چند درجه انتخاب که در روستاها، شهرها، مراکز استان‌ها و مرکز کشور صورت می‌گیرد، سرانجام برجسته‌ترین روحانیون و فقها در مرکز کشور گرد هم می‌آیند و «مجلس خبرگان» را تشکیل می‌دهند.

اعضای این مجلس از میان خود، صالح‌ترین فرد یعنی کسی را که بیش از سایرین، واجد سه شرط «فقاہت»، «مدیریت و تدبیر جامعه» و «عدالت و تقوا» است، برمی‌گزینند. چون اعضای مجلس خبرگان رهبری برجسته‌ترین افراد جامعه هستند در دارا بودن سه شرط مذکور، کسی غیر از آنان، حق ابراز رأی برای تعیین رهبر ندارد. چون تعیین رهبر بدین شیوه، هم مطابق معیارهای عقلی و هم موافق موازین شرعی است. کسی که برای مقام رهبری برگزیده می‌شود، واقعاً، اصلح افراد جامعه برای تصدی این مقام خواهد بود^۱ و چون اصلح افراد جامعه به رهبری برگزیده شده است، از راه دلیل عقل، کشف می‌کنیم که او از سوی شارع مقدّس و ولی عصر (عج) مأذون است که بر مردم حکومت کند.

ملاحظه شد که مشروعیت حکومت و ولایت رهبر ناشی از اذن شارع مقدّس است. نهایت آن‌که چون نمی‌دانسته‌ایم که در این زمان، خدای متعال به حکومت چه کسی راضی است، از کارشناسان عادل خواسته‌ایم که وی را معین و معلوم دارند. عدول مردم فقط در تعیین چنین کسی

۱. به یاد آوریم که از لحاظ فقهی و شرعی، قاضی می‌تواند برای شناختن عدول، از شیاع استفاده کند، همچنین فقط شهادت شخص عادل معتبر است. نیز فراموش نکنیم که رجوع به اهل فن و متخصصان، امری است عقلایی و همه انسان‌ها، به حکم قریحه عقلایی خود، رأی کارشناس و متخصص را معتبر و حجت می‌دانند.

دخالت دارند و بس. متجاهرین به فسق از این دخالت هم ممنوع هستند، اینان حداکثر کاری که می‌توانند بکنند این است که با شیاع‌شان، عدول مردم را تعیین کنند. این هم بدان سبب که از شیاع‌شان یقین به دست می‌آید. از لحاظ اسلامی، نباید به رأی شخص متجاهر به فسق قدر و بها داد و اعتماد کرد. زیرا ممکن است در عین حال که واقع امر را می‌داند، خلاف آن را ابراز کند. چرا که واجد ملکه‌ای نیست که او را از خیانت باز دارد.

از مجموع آنچه تاکنون گفته‌ایم، دانسته می‌شود که حقّ حکومت و ولایت، از سوی خدای متعال به رهبر تفویض می‌شود، نه از طرف مردم؛ پس رهبر حق حاکمیت بر همه مردم دارد. خدای متعال، همان‌گونه که می‌تواند عموم مردم را مستقیماً و بی‌واسطه، امر و نهی کند، حق دارد که کسی را به عنوان حاکم، تعیین کند و بر مردم ولایت دهد. بنابراین، هیچ‌یک از اشکالات متعددی که بر دیگر نظام‌های سیاسی و حکومتی وارد می‌شود، بر طرح ما وارد نیست.

این طرح، در عین حال که همه مصالح اجتماعی مردم را تضمین و تأمین می‌کند، ولایت و ربوبیت خدای متعال را ملحوظ می‌دارد.

